

صحت و فساد به چه معنی هستند؟

مرحوم آخوند می نویسد:

«أن الظاهر (أن الصحة عند الكل بمعنى واحد و هو التمامية و تفسیرها بإسقاط القضاء) كما عن الفقهاء أو بموافقة الشريعة كما عن المتكلمين أو غير ذلك إنما هو بالمهم من لوازمها لوضوح اختلافه بحسب اختلاف الأنظار و هذا لا يوجب تعدد المعنى كما لا يوجب اختلافها بحسب الحالات من السفر و الحضر و الاختيار و الاضطرار إلى غير ذلك كما لا يخفى. و منه ينقدح أن الصحة و الفساد أمران إضافيان فيختلف شيء واحد صحة و فسادا بحسب الحالات فيكون تاما بحسب حالة و فسادا بحسب أخرى فتدبر جيدا.»^۱

توضیح :

- ۱) صحت و فساد نزد همگان (فقه، متکلمین) به یک معنی هستند.
- ۲) صحت به معنای تمامیت است (تمامیت اجزاء و شرایط).
- ۳) اینکه فقها گفته اند: صحت یعنی اسقاط قضاء [و اعاده]، و متکلمین گفته اند: صحت یعنی موافقت شریعت و غیر ذلك (مثلاً اطباء گفته اند صحت یعنی اعتدال مزاج^۲)، تعریف صحت به لوازم صحت است.
- ۴) چراکه از دیدگاه فقیه آنچه مهم است، اسقاط قضا است و لذا همان لازمه صحت را به عنوان تعریف آن، برگزیده است.
- ۵) و طبیعی است که برای هر کس یکی از لوازم صحت، مهم است و لذا همان را به عنوان تعریف برگزیده است.
- ۶) اما این اختلاف نظر به لوازم، باعث تعدد معنای صحت نمی شود.
- ۷) کما اینکه اختلاف مصادیق صحت که به حسب حالات مختلف حاصل می شود، ضرری به تعریف واحد آن نمی زند.
- ۸) و نکته آخر اینکه: صحت و فساد، اضافی هستند به این معنی که یک شیء ممکن است به حسب حالتی صحیح باشد [نماز دو رکعتی برای مسافر] ولی به حسب حالتی دیگر [برای حاضر] فاسد باشد.

ما می گوئیم :

۱. در توضیح فرمایش آخوند لازم است که توجه کنیم اگر یک نمازی از دیدگاه فقهی صحیح است (مسقط قضاست) ولی از دیدگاه عرفانی صحیح نیست (معراج مومن نیست)، از این جهت است که از دیدگاه فقهی تام است و از

۱. کفایة الأصول، ص ۲۴

۲. ایضاح الکفایة، ج ۱ ص ۱۴۹



دیدگاه عرفانی ناقص است.

۲. مرحوم آخوند صحت را به معنای «تمامیت من حیث الاجزاء و الشرايط» دانستند یعنی آنچه تمام اجزاء و شرائطش حاصل است صحیح است. این در حالی است که وحید بهبهانی - علی ما نسب إليه - صحت را به معنای «تمامیت من حیث الاجزاء» دانسته است.^۱

۳. مرحوم نائینی در فوائد الأصول ضمن اینکه فرمایش آخوند را در اینکه تعریف فقها و متکلمین، تعریف به لازم است می پذیرد ولی هیچ اشاره به اینکه معنای صحت، تمامیت باشد، نمی کنند. ایشان می نویسند:

«فمعنى الصحة و الفساد أوضح من ان يخفى، بل لا يمكن تعريفهما بما يكون أجلى أو مساوياً لما هو المرتكز عند العرف من معاهما، فالصحة ليس إلا عبارة عما يعبر عنها بالفارسية ب (درست) فى مقابل (نادرست) الذى هو عبارة عن الفساد.»^۲

البته ایشان در اجود التقريرات سخن آخوند را به طور کامل پذیرفته اند و می نویسند:

«ان الصحة (و ان) فسرت بموافقة الشريعة تارة و بإسقاط الإعادة و القضاء أخرى (الا انهما) من باب التفسير باللوازم و الا فمعنى الصحة واحد و هى التمامية التى يعبر عنها بالفارسية بدرستی»^۳

پس می توان مرحوم نائینی را در این بحث پیرو مرحوم آخوند دانست.

۴. هم چنین است مرحوم بجنوردی، ایشان نیز صحت را همین گونه تفسیر کرده و می نویسند:

«ان الصحة و الفساد متقابلان تقابل العدم و الملكة. و المراد من الصحة هو تمامية الشيء بمقتضى أصل خلقته التكوينية أو جعله التشريعي، مقابل الفساد الذى هو عبارة عن عدم هذا المعنى، و قد يعبر عنه بالناقص و المعيب أيضاً»

۵. این در حالی است که آنچه از کلمات مرحوم عراقی استفاده می شود آن است که صحت به معنای «تمامیت در تحصیل غرض» است و فساد به معنای «نقصان در تحصیل غرض». نکته مهم آن جاست که اگرچه عبارات مرحوم عراقی و تقریرات ایشان به گونه ای نیست که بتوان این استظهار را به طور قطع به ایشان نسبت داد ولی می توان گفت شاید مراد ایشان آن است که لفظ صحت وضع شده است برای مفهوم واحدی که معادل است با تمامیت + وفای به غرض (یا تحصیل غرض) [هم چنانکه مثلاً لفظ «راه راه» وضع شده برای مفهومی که مصادیق آن مرکب هستند از سیاهی و سفیدی].

۱. منتهی الدراية، ج ۱ ص ۱۰۷

۲. فوائد الأصول للنائینی، ج ۱ ص ۶۰

۳. اجود التقريرات، ج ۱ ص ۳۴



ایشان در نهایتاً افکار می نویسد:

«لا يخفى انّ الصحة في المقام و كذا في غير المقام أنّها هي بمعناها اللغوي و العرفي أي التمامية بالإضافة إلى الأثر المهم، و في قبالها الفساد بمعنى النقصان الذي هو عبارة عن كون الشيء بحيث لم يترتب عليه الأثر المرغوب منه.»^۱

[أيضاً ن ك: بدايع الأفكار، ج ۱ ص ۱۱۰، مقالات في الأصول، ج ۱ ص ۳۸]

اشکال مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی بر سخن مرحوم آخوند و من تبع اشکال کرده است.

ایشان می نویسد:

«أنّ حثیة إسقاط القضاء و موافقة الشريعة و غیرهما ليست من لوازم التمامية بالدقة بل من الحثیّات التي يتمّ بها حقيقة التمامية حيث لا واقع للتمامية إلا التمامية من حيث إسقاط القضاء، أو من حيث موافقة الأمر، أو من حيث ترتب الأثر إلى غير ذلك و اللازم ليس من متمات معنى ملزومه فتدبر.»^۲

توضیح :

- ۱) اسقاط قضا و موافقت شریعت و غیر آنها (مثل اعتدال مزاج) از لوازم تمامیت نیستند بلکه مقوم حقیقت تمامیت هستند (یعنی باعث پیدایش تمامیت می شوند نه آنکه از آثار و لوازم آن باشند)
 - ۲) چراکه تمامیت یعنی تمامیت من حيث إسقاط قضا یا تمامیت من حيث موافقة الامر.
 - ۳) و معلوم است که لازمه یک شیء نمی تواند متمم و مقوم ملزوم خود باشد.
- ما می گوئیم :

۱. آنچه ایشان می گویند آن است که: چیزی که آثاری دارد، آن آثار نمی توانند پدید آورنده آن چیز باشند، چراکه لازمه یک شیء معلول شیء است و لذا نمی تواند از علل آن شیء باشند.
۲. خود ایشان در پاورقی می نویسند که این قاعده در لوازم وجود می آید چراکه لوازم ماهیت، معلول ماهیت نیستند بلکه مثل فصل نسبت به جنس (که هم لازمه آن است و هم موجد آن است) می تواند هم آن را ایجاد کند و هم لازمه آن باشد.

۱. نهایتاً افکار، ج ۱ ص ۷۳

۲. نهایتاً الدراییه، ج ۱، ص ۵۹

